

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۶۹ / دی ماه ۱۴۰۱



اعدام ها نوک کوه یخ کشتارها است، حمام خون روتین در جریان است. + طبقه
کارگر ایران در آستانه یک آزمون سترگ انسانی، تاریخی + حمله نقشه مند رژیم
اسلامی به پاشنه آشیل خیزش خیابانی + ضرورت شعارهای طبقاتی در خیابان
و اعتصاب عمومی کارگران + بن بست خیزش جاری و راه خروج + دانشجو، کارگر،
ایستاده ایم در سنگر + محدود دولت دینی اما با کارزار نابودی هر دولت سرمایه

+ کار خانگی زنان لغو و تا پیش از الغاء کامل، عین اشتغال محسوب شود.

+ هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر یا کودکان به والدین به طور کامل محو شود.

+ خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان،
المندان، معلولان، از سیطره داد و ستد کالای، پول خارج شود. کل این مایحتاج به طور
رایگان در اختیار همه آحاد قرار گیرد.

+ هر شکل دخالت دولت در زندگی انسانها، یا محدود آزار آزادی، حقوق اجتماعی افراد
توسط دولت ممنوع شود.

+ هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر نباید صرف هزینه نظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه
علمیه، مسجد، حسینیه، فعالیت های ناپیونالیستی، فاشیستی، بحران آفرینی و توسعه
طلبی بورژوازی گردد.

+ محیط زندگی، شرایط کار، مواد غذای، پوشاک، با تعطیل کامل حوزه های تولید آلودگی
ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد شیمیایی بیمار ز، سرمایه بودن و ماندن آب، زمین،
جنگل، رودخانه، پارک و فضای سبز، سلامت انسان گردد.

اعدام ها نوک کوه یخ کشتارها است، حمام خون روتین

در جریان است

کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۱

////////////////////

بیکار توده کارگر علیه اعدام ها باید گسترده تر، کوبنده تر، قاهرانه تر گردد اما همه شواهد گویا است که رژیم درنده اسلامی بورژوازی فقط تنور اعدام ها را مشتعل تر نموده است، از این دهشتناک تر، اعدام ها را پرده ساتری بر کشتار لحظه، لحظه، بدون هیچ احضار، هیچ اعلام، هیچ دستگیری، هیچ حساب و کتاب رسمی انسانهای معترض توسط نیروهای سازمان یافته فاشیستی خود کرده است. روزی نیست که زنگ تلفن چند خانه در شهرهای مختلف به صدا در نیاید و خبر مرگ عزیزی از عزیزان را به گوش والدین یا فرزندان مقیم خانه نرساند. دکتری عازم محل کار است، ساعتی نگذشته عمه کشتار خبر می دهند که جنازه اش در پزشکی قانونی است!! دانش آموزی در راه مدرسه است به والدین اطلاع می دهند که برای تحویل جنازه راهی بیمارستان گردند، کارگر معلمی سوار اتوبوس می شود تا سر کلاس درسش حاضر گردد، به مدرسه نمی رسد و افراد خانواده در جستجوی یافتن وی جسدش را در این یا آن مرکز درمانی می یابند، کارگر کارخانه ای در فاصله میان خانه و محل کار مفقود می شود، اعضای خانواده را به غسلخانه بهشت زهرا فرامی خوانند، خبرنگاری مشغول جمع کردن خبر برای رسانه کارفرما است، گزارش فوتش در روزنامه ها منتشر می گردد. این لیست طویل و بی پایان است، دنیای شواهد حاکی است که هیچ کدام این مردن ها، نه طبیعی، نه تصادفی، نه ناشی از بیماری، نه مولود سوانح است، کل اینها توسط جوخه های اعدام همه جا باز، فعال، مجهز، هر کجا حاضر، آتش به اختیار، بی نیاز از هیچ حکم اداری انجام می گیرد. رژیم درنده اسلامی سراسر جهنم سرمایه داری ایران را شکارگاه داغ و پرشکار معترضان ساخته است. با این کار خود را از غائله دستگیری، زندانی کردن، قبول اعدام ها و کشتارهای پی در پی خلاص نموده است. هیچ سبعتی در کارنامه سفاکی جمهوری اسلامی تازگی ندارد، با همه اینها شیوه جدید حمام خون بدون رد و نشان، در این سطح از گسترش، تا این حد داغ و پررونق تا حدی تازه است. توده های کارگر باید بدانند که شمار اعدام ها محدود به اسامی اعلام شده نیست، آنچه اعلام می گردد پرده ضخیمی بر انبوهی از اعدام های بدون هیچ نشان است. پای یک حمام خون روتین بدون هیچ تعطیل در میان است. باید کل کشتارها از هر نوع را آماج تهاجم نیرومند و اعمال قدرت سرنوشت ساز نمود. یک بار دیگر تأکید کنیم که شکل جدید حمام خون رژیم شکلی بسیار جنایت آمیزتر، هولناک تر، رعب انگیزتر از سایر اشکال است، برای توقف آن اعمال قدرت سراسری و تعیین کننده لازم است. کاری که فقط از دست توده های طبقه ما، طبقه کارگر ساخته است.

پایان /

طبقه کارگر ایران در آستانه یک آزمون سترگ

انسانی، تاریخی

کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۱

////////////////////

فاشیسم درنده اسلامی سرمایه داری با جمعیت داده ها، محاسبه سود و زیانها، تمرکز همه اینها حول تضمین ماندگاری ضدبشری خود عزم جزم نموده که وسیع ترین کشتار را دستور کار کند. ماشین همیشه چرخان اعدامها را با سرعتی سهمگین تر کار اندازد، به هر سببیتی دست زند تا باقی ماند. آنچه رژیم را به این جمعبندی رانده و شالوده این تصمیم مخوف شده یک چیز است. با خود می گوید توده کارگر صامت است، چرخ کار سرمایه داری می چرخد، از تظاهرات دانشجویان، از جنب و جوشهای فاقد توان فلج سازی، نباید ترسید، این مخاطرات قابل چالش هستند، هر چه خطر هست در وجود طبقه ای است که آفریننده ارزش ها، اضافه ارزش ها، سرمایه ها، ثروت ها، امکانات، سرچشمه بنیان های مادی قدرت است. طبقه ای که دار و ندار جامعه و جهان موجود را تولید می کند، اگر اراده کند چرخ تولید کل اینها را از چرخش باز می دارد، هر چه قدرت هست اینجا است، قدرتی که تا مقهور، منحل در نظم سرمایه داری، مطیع حکم سرمایه داران و منقاد نسخه پیچیهای آنانست، قدرت دارنده خود نیست، قدرت طبقه کارگر نیست. برای دارنده اش نه قدرت که بی قدرتی، فلاکت، فاجعه است. سقوطش به این ورطه، کل وجودش، اعجازش، زلزله آفرینی اش، همه چیزش را مایملک طبقه دشمن، طبقه سرمایه دار می کند، به کام سرمایه و بر وفق مراد طبقه سرمایه دار می چرخد.

عکس ماجرا وقتی است که طبقه دارنده اش آن را به درستی بشناسد، با آگاهی به دست گیرد، بیرق طغیان سازد، علیه سرمایه و در راستای محو سرمایه داری اعمال کند. در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی سلاح پیکار ضد بردگی مزدی نماید. آن را به یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری ارتقاء دهد. طبقه کارگر ایران تاریخا چنین نکرده و در جنبش جاری نشانی از چنین رویکردی به نمایش ننهاده است. همین مسأله، همین حالت مقهور و زمین گیر جنبش کارگری، جمهوری اسلامی را به این جمعیت رانده که اعدام در زندانها، گلوله باران در خیابانها می تواند کلید قفل مشکلاتش باشد، می تواند کفه توازن قوا را به سودش تغییر دهد، فضای میداناری معترضان جوان را رعب آگین کند. رژیم با این محاسبه اعدام ها را ادامه می دهد و دقیقا همین جا است که طبقه کارگر ایران در آستانه یک آزمون عظیم انسانی قرار می گیرد. سکوت کارگران، امتناع آنان از تعطیل چرخه تولید، اصرارشان بر ادامه کار، قطعاً مهر تأییدی است که بر اعدام هزاران جوان طبقه خود می کوبند، داغ ننگی است که بر سیمای جنبش کارگری ایران حک می گردد، برگ سیاه و شومی است که در کارنامه توده کارگر ثبت می شود. طبقه کارگر ایران با سکوت در قبال این

جنایت فاشیستی سرمایه و رژیم اسلامی عملاً شریک اعدام‌ها می‌گردد، این واقعیت خوفناکی است که هر کارگری باید آن را تعمق کند، به چالش رادیکال کشد، با سلول، سلول وجودش علیه آن برخیزد، راه خانه هم‌زمان پیش گیرد، دست به کار متقاعد کردن هم‌زنجیرانش برای تعطیل سراسری چرخه تولید شود. جنبش کارگری ایران این توان را دارد، باید بشتابد تا از فاجعه سیاه دیگری شبیه حمام خون ۶۷ جلوگیری کند. تاریخ، ایفای این نقش را به دوش جنبش کارگری ایران انداخته است، هیچ نیروی دیگر قادر به چنین کاری است.

جنبش کارگری باید چنین کند و اگر با سربیدار طبقاتی، با اراده استوار ضد سرمایه داری دست به این کار زند عملاً وارد فاز پردرخششی از پروسه کارزار می‌شود، موقعیت جنبشی را می‌یابد که تجلی اراده آگاه کارگران به عنوان یک طبقه درمقابل قدرت طبقه سرمایه دار است. آغاز فاز شکوهمندی از پیکار که دروازه تدارک برای عروج به یک قدرت سازمانیافته، سراسری شورائی، ضد بردگی مزدی است. با ورود به این فاز می‌تواند آماده تصرف مراکز کار، تولید و خارج سازی حاصل کار نسلهای متوالی خود از چنگال طبقه سرمایه دار شود. توده های کارگر اگر از آزمون سترگ انسانی توقف اعدامها موفق بیرون آیند وارد آزمون پرشکوه رهائی خود و رهائی بشریت خواهند شد.

پایان /

تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی باید نقطه عزیمت و سکوی خیزش مادر پهنه جدال با طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه و نظام سرمایه داری باشد. این مانیفست و بیرق پرافتخار جنبش ما و توده های طبقه ماست. باید از اینجا عزیمت کنیم و میدان جنگ جاری خود را با این بیرق هویت بخشیم. باید به نظام بردگی مزدی، به هر سرمایه دار، هر دولت سرمایه داری اعلام داریم که هدف واقعی کارزار ما این است، در این میدان است که مشق قدرت می‌کنیم، قدرت طبقاتی خود را سازمان می‌دهیم، این قدرت را به هر میزان و در هر سطح که هست علیه سرمایه اعمال می‌کنیم، متناسب با توان روز خویش، خواسته‌های خود را بر دشمن تحمیل می‌کنیم، جنگ را ادامه می‌دهیم. قدرت پیکار را متحدتر، سراسری تر و شورائی تر می‌سازیم و سرانجام سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ می‌کنیم.

برگرفته از مطلب «در حاشیه اعتراضات اخیر بازنشستگان» / بهمن ۱۳۹۹

کارگر این و آن شرکت بودن را باید به بایگانی تاریخ داد. ما یک طبقه ایم، مبارزه ما جنگ طبقه ما علیه سرمایه داری است. ظرف کارزارمان جنبش شورائی ضد کار مزدی است. برای برپائی این جنبش کوشیم

برگرفته از مطلب «کارگران و فاجعه فرار از هویت واحد طبقاتی» / بهمن ۱۳۹۹

حمله نقشه مند رژیم اسلامی به پاشنه آشیل

کارگران ضد سرمایه داری / بهمن ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

خیزش خیابانی

خیزش جاری تا لحظه حاضر نشانی از کارزار رادیکال، طبقاتی، ضد سرمایه داری توده کارگر احراز نکرده است، بر همین مبنی در بن بست است. رؤیایا، افقها، انتظارات معترضان از لغو حجاب، محو ولایت فقیه، ابطال قوانین شرع، استقرار سکولاریسم، «آزادی» همساز سرمایه!! «حقوق بشر» سرمایه داری!! «دموکراسی رنگین کمانی»!! «فرا نرفته است، ایده ها، خواسته‌هایی که ولو بعضا برای کارگران مهم هستند، اما حتی تحقق آنها علاج هیچ یک از دردهای سرکش جاری در شیرازه زندگی آنان نیست. از این بدتر، پاره ای از آنها اعتماد ستیزند. توده کارگر از «آزادی، آزادی» گفتن فاقد مابه ازاء مادی زمینی، فریادهای «حقوق، حقوق» مریخی، دموکراسی طلبی کاسبکارانه، سکولاریسم شاهنشاهی، «دین گریزی» ایدئولوژیک، هیچ خاطره خوبی در ذهن خود ندارد. هر چه دیده، فریب، دروغ، نیرنگ اپوزیسیونهای بورژوازی برای سوار شدن بر موج نارضائی او، تسخیر قدرت و تحمیل مشدد سرمایه داری بر زندگی وی بوده است. خیزش جاری با آنکه سایه هیچ راهزن منجی نمای موج سوار را بر سر خود سنگین ندارد، اما با حمل ضعف اساسی بالا قادر به همراه سازی توده وسیع کارگر نگردیده است. این رخداد در درون خود حدیث ضعف و قوت جنبش کارگری روز ایران نیز هست. قوت به این معنی که در قیاس با گذشته، بالیده است. تجاربی اندوخته است، از آنچه در سال ۵۷ بر سرش رفته ولو خودپو، بدون کالبدشکافی لازم، بدون نقد رادیکال، بدون آنکه چنین نقدی را مصالح معماری راهبردی نوین سازد، به هر حال نارضاضی است. از گذشته‌های دورترش نیز سوای پشیمانی چیز دیگری پیش رو ندارد، از مرکب راهوار بورژوازی اردوگاهی شدن، باور به مصداق و لیبرال - ناسیونالیستها، دخیل بستن به مافیای اصلاح طلب در همین اواخر، از تمامی اینها زخم خورده و عاصی است. تا اینجا ارتقاء چندانی نیست، این سطح پشیمانی، درس آموزی حکایت هیچ شناخت ریشه ای، گسست از گمراه رفتن یا پشتوانه موثقی برای فریب نخوردن نیست، اما زلزله ای خفیف در کوه توهمات پیشین و هشدار برای واکاوی بیشتر راه و چاه می باشد. نقطه قوت جنبش کارگری همین اندازه است اما نقاط ضعفش کوه آسا است. بارقه ای از خود بودن، طبقه کارگر بودن، معترض بردگی مزدی بودن، آشتی ناپذیری با سرمایه داری، برای ابراز هستی طبقاتی رادیکال در مقابل طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه و نظام بردگی مزدی، میداننداری سازمان یافته شورائی، حتی ردی از ارتقاء خواسته‌های روزانه و انتظارات روزمره از خود نشان نداده است. آرایش روز جنبش کارگری گواه فسیل شدن و انجماد در این وضعیت، در برابند این نقطه قوت و نقاط بی کران ضعفها است. از پیوستن به خیزش خیابانی ولو که خیزش فرزندان است می پرهیزد، زیرا تا امروز از این شکل خروشیدن، زنده باد و مرده باد گفتن، سرنگونی طلبی خیری ندیده است، خودش هم گامی به سوی ابراز وجود رادیکال طبقاتی، ضد سرمایه داری برنداشته و آماده ایفای این نقش نگردیده است. این آرایش در بطن شرائط جاری آسیب پذیرین

حالت است. سکوت و تسلیم توده های کثیر در یک سو، سرنگونی طلبی فراطبقاتی، توخالی فاقد بار ضد سرمایه داری در سوی دیگر، عواملی که ترکیب آنها پاشنه آشیل مهلک جنبش شده است. پاشنه آشیلی که جمهوری اسلامی آن را مانده آسمانی یافته و از زمین و هوا دست به کار تاختن در درون آن برای وارد ساختن کاری ترین ضربه ها بر پروسه پیکار روز کارگران است. اعدامها یکی از این ضربه ها، حمله ها، در هم شکستن ها است. شبیخون سبعانه ای که رژیم دستور کار کرده است، هر روز با فراغ بال طناب دارش را بر گردن یک یا چند جوان کارگر می اندازد. ما به عنوان آحادی از کارگران سکوت توده همزنجیر در مقابل این بربریت را شایسته طوفانی ترین ملامت ها، سرزنش ها، اعتراض ها، می بینیم. جوخه های اعدام رژیم فاشیستی اسلامی باید با طوفان اعتصاب توده کارگر، صف آرائی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، تدارک و آمادگی دهها میلیون کارگر برای تعطیل کامل چرخه تولید، فلج سازی سراسری ماشین نظم سرمایه، برپائی شوراها، تصرف مراکز کار، پاسخ گیرد و درهم کوبیده شود. سکوت در مقابل اعدامها لکه ننگی بر دامان طبقه کارگر و برگ نفرت باری در کارنامه جنبش طبقه ما است، هر کجا هستیم، در هر شرائطی راه افتیم، بساط گفتگو پهن کنیم، با همه قوا برای همپیوندی همزنجیران، تشکیل صف واحد پیکار ضد سرمایه داری، اعمال قدرت متحد علیه رژیم حاکم سرمایه، سرنگونی طلبی رادیکال سرمایه ستیز اهتمام کنیم، بر فراز چنین صف آرائی است که در اولین گام ماشین اعدام فاشیسم اسلامی بورژوازی را از کار خواهیم انداخت. راه مقابله با اعدامها این است. همه راههای دیگر گمراهه و تباه ساز قدرت پیکار طبقاتی ما است.

پایان /

اگر سرمایه داری همه چیز را از سیاست، دولت، حقوق، اخلاق، مدنیت، قانون، فرهنگ، اندیشه و شناخت گرفته تا تعابیر حق، آزادی، انتخاب، رأی، برابری، کل این ها را ساز و برگ بیگانه سازی فتییشیستی کار کارگر از وی و سلاح قدرت کار مرده او بر خودش می سازد پس مبارزه طبقاتی کارگر علیه سرمایه داری نیز باید مبارزه ای همامیز، همگن، همصدا و هم افق علیه کلیه این اشکال هستی سرمایه، علیه سرمایه در کلیه تشخص های اجتماعی آن باشد.

برگرفته از «علیه سرمایه» شماره ۳۲ / بهمن ۱۳۹۹

اگر میدان واقعی نبرد را از «خواست زندگی بهتر در چهارچوب بقای سرمایه داری»!! به میدان پرخروش کارزار تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی تغییر دهیم آنگاه تقلا برای تبدیل شدن به یک قدرت سراسری شورائی متحد علیه بنیاد موجودیت سرمایه، یگانه راه پیش روی ما خواهد شد.

ضرورت شعارهای طبقاتی در خیابان و اعتصاب

صدیق اسماعیلی / ۱۴ دسامبر ۲۰۲۲

////////////////////

عمومی کارگران

ماشین کشتار جمهوری اسلامی با سرعت برق آسا، تو کوچه‌ها، خیابان‌ها و منازل مردم، بی‌وقفه جان‌ها می‌گیرد، خون می‌ریزد و جلاخان بر خون‌های ریخته شده جوانان می‌رقصند. ظرف سه ماه گذشته، روزی نیست که خبر قتل چندین نفر را نشنویم. یاد خیابان‌ها با گلوله جنگی سینه آن‌ها را می‌شکافند، یا با وحشیانه‌ترین شیوه، آن‌ها را اسیر می‌کنند و بابتی رحمی کامل زیر شکنجه، استخوان‌های اسرارا خرد می‌کنند، زنجیر به دست و پایشان می‌بندند، تحقیر و آزارشان می‌دهند و عده‌ای هم لابد به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. اعدام محسن شکاری و مجید رضارهنورد نمونه موخر این وضعیت دهشتناک است. آن دسته از اسرا هم که با قید وثیقه آزاد شده‌اند روح و روانشان به هم ریخته و عده‌ای دست به خودکشی زده‌اند.

جنگی تمام عیار و نابرابر در جریان است. دو لشکر روبروی هم صف‌آرایی کرده‌اند؛ از یک طرف رژیم تا دندان مسلح، و جلاخان خون‌آشام مجهز به مدرن‌ترین سلاح‌های کشتار که برای بقا خود به خون‌ریزی و جنگ نیاز دارد و از طرفی دیگر، دختران و پسران جوان با دست‌های خالی که برای برون‌رفت از این وضعیت فلاکت‌بار و گریز از آینده‌ای تاریک، تنها سرمایه خود که جان عزیزشان است را قربانی می‌کنند. از یک طرف صدای گلوله و فوش‌های جنسیستی جلاخان اسلامی، گوش هر ناظری را می‌آزارد و از طرف دیگر طنین شعارهای فرا طبقاتی جوانان، تردیدی نیست که قهرمانی و جانبازی جوانان هر چقدر با صلابت، جسارت و شجاعانه هم باشد مادام که فن و فوت روبرویی با لشکر مقابل را ندارند، ماهیت سیاسی و قدرت دشمن خود را نشناسد و برای خنثی کردن و تضعیف قدرت آن خیز بر ندارد، حریف سازمان‌یافتگی و ماشین کشتار جلاخان اسلامی نخواهد بود. اما آن عنصر اصلی که توازن قوا را در روبرویی این دولشکر، به نفع توده مردم عوض کند، چیست؟

اگر بپذیریم که تحت حاکمیت سرمایه همه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ماحصل سیاست‌های اقتصادی و در عرضه و تقاضا تعریف می‌شوند آن‌گاه درک کالایی کردن همه پدیده‌های زندگی از جمله خود انسان امری آشکار به نظر می‌رسد. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه‌داری است، مافیایی سیاه اختاپوسی ضد بشر مرکب از آدم‌های تبه‌کار، فاسد و دزد که قدرتشان در به کارگیری نیروی کار و استثمار کارگران به مثابه یک طبقه است. آن‌ها نیروی کار کارگران را به کار می‌گیرند و مادام که از حاصل کار کارگران بهره بگیرند، تجارت بچرخد و انباشت سرمایه تداوم یابد، ماشین سرکوب، اعدام و کشتار این رژیم همچنان سرپا خواهد ماند. اعتراضات خیابانی اگر چه لازم اما کافی نیست. هر زمان که میدان جنگ از خیابان به درون کارخانه‌ها و مراکز کلیدی تولیدی هدایت نشود فتح سنگر خیابان شبیه آنچه که در شهر مهاباد روی داد برای لشکر تا دندان مسلح رژیم کار سختی نیست. شهامت و جسارت غیر قابل وصف جوانان به تنهایی از پس این ماشین کشتار بر نخواهد آمد. مردم در کردستان و سیستان و بلوچستان هر آنچه که لازم بود انجام دادند. از رشادت و جسارت و جان‌فدایی مردم، از جنگ و گریز خیابانی گرفته تا اعتصابات عمومی. حتی کولبرها و سوخت‌برها آنجا که جنگ خیابانی بود، جنگیدند و آنجا که اعتصاب بود، اعتصاب کردند. اعتراضات در حاشیه‌ها ولو تاثیر سیاسی در بعد سراسری هم داشته باشد اما به تنهایی

قادر به توقف ماشین کشتار رژیم نیست و جز هزینه بیشتر و گرفتن جان عزیز جوانانمان بهره دیگری ندارد. تکرار این نکته حائز اهمیت است؛ مادام که کارخانه‌ها و مراکز تولید به شکل روتین در کنترل سرمایه است و نیروی کار همچنان به بردگی گرفته می‌شود، ماشین کشتار هم در خیابان‌ها روی خون جوانان که فرزندان همان کارگران هستند، رژه می‌رود. رژیم اسلامی به پشتوانه گردش چرخ تولید، دار اعدام بر پا کرده و هر روز حکم اعدام صادر می‌کند و تعدادی از کارگران و جوانان طبقه کارگر را به جوخه اعدام می‌سپارد. اپوزیسیون‌های بورژوازی هم البته خواستار اعتصاب سراسری کارگران هستند که هر چه زودتر رقیب‌شان، را توسط کارگران از قدرت به زیر بکشند و خود به اریکه قدرت صعود کنند. اما هدف از اعتصاب عمومی کارگری، نه صرفاً برای ساقط کردن جمهوری اسلامی که تصرف سرمایه‌های است که خود و نسل‌های قبل از خود خلق کرده‌اند.

مادام که کارخانه‌ها و مراکز تولید به شکل روتین در کنترل سرمایه است و نیروی کار همچنان به بردگی گرفته می‌شود، ماشین کشتار هم در خیابان‌ها روی خون جوانان که فرزندان همان کارگران هستند، رژه می‌رود. رژیم اسلامی به پشتوانه گردش چرخ تولید، دار اعدام بر پا کرده و هر روز حکم اعدام صادر می‌کند و تعدادی از کارگران و جوانان طبقه کارگر را به جوخه اعدام می‌سپارد.

شکی نیست که عدم اعتصاب عمومی کارگران و تداوم وضعیت پادگانی جامعه، بغرنج و اسفناک است اما اسفبارتر اینکه؛ خیابان‌های شهرهای ایران پر از شعارهای سرنگونی طلبی بی‌محتوا و تو خالی و بی‌ربط به حال و وضع کارگران است. برای نمونه؛ شعار "می‌جنگیم، می‌میریم، ایران را پس می‌گیریم" یا شعار "رهایی زن، رهایی جامعه است" زمانی که جامعه خود اسیر سرمایه است، رهایی زن در چنین جامعه‌ایی که مناسبات متعفن سرمایه از در و دیوار آن بالا می‌رود چگونه ممکن است؟ این نوع شعارها را احزاب دست راستی از طریق مدیاهای مسخ شده‌شان به جامعه پمپاژ می‌کنند و عمده جریانات چپ هم که نمی‌خواهند از قافله عقب بیافتند و به بهانه اینکه شعار برخاسته از کف خیابان است، آن را طوطی‌وار تکرار می‌کنند. شعارهای بی‌محتوا و بی‌ربط به مصائب زندگی کارگران و مردم فرودست و ستم‌دیده. این شعارها در حقیقت شاهکار سرمایه‌داران درباری دوران پهلوی است که ایران را ملک خود و میلیون‌ها کارگر ظلم دیده را رعیت خود می‌پندارند. پس گرفتن ایران به معنای پس گرفتن ملک و املاک تسخیری است که در دوران انقلاب سال پنجاه و هفت، همین سرمایه‌داران بی‌مایه از ترس کارگران پا به فرار و سرمایه‌هایشان را جا گذاشتند. کارگران کارخانه‌ها را تسخیر و کنترل آن را به شکل شورایی برعهده گرفتند. فارغ از ماهیت شوراهای کارگری در آن زمان و فارغ از اینکه ج.ا.کارهای ناتمام شاه را تمام کرد و با دستگیری و اعدام هزاران کارگر معترض و رهبران آن‌ها، کارخانه‌ها را برای خود بازپس گرفت و شوراهاراً منحل کرد. در نتیجه برای کارگران چه فرقی می‌کند که خامنه‌ای با عمامه‌اش آن‌ها را استثمار کند یا شاهنشاه آریامهر با تاج طلایی اش. برای زنان و مردان در ایران چه فرقی می‌کند که از طرف خامنه‌ای با عبای اسلامی اش مورد آزارتاید و بیشترین حملات فاشیستی و تحمیل یک زندگی عاری از هر گونه حرمت انسانی قرار گیرند یا از طرف شاه تاج طلایی با کت و شلوار و کراوت رنگی اش. حضور مسیح علی‌نژاد در دفتر مکرون و رقص زومبای او با پمپو، و یا حضور فرح پهلوی و شه‌دختشان در سنای فرانسه و لیسیدن اشک‌های او توسط موگولی، چه دردی از زن ستم‌دیده بلوچ و کرد و لر و عرب که غیر از ستم طبقاتی و جنسیتی، ستم ملی را هم تجربه

می‌کنند، کم می‌کند و یا آن زن فرودستی که در تهران و تبریز و شهرهای دیگر روزانه نصف تن‌اش در زباله‌دان هاست. سیستم همان سیستم است و ستم همان ستم چه از نوع اسلامی‌اش باشد چه از نوع غربی‌اش.

شعارها در شورش‌های خیابانی از اهمیت بالایی برخوردار است و دور از انتظار نیست که شعارها سیمای طبقاتی به خود گیرند و آن را پراتیک کرد. اخیراً یکی از فرماندهان سپاه گفته مشکلات مردم اقتصادی است اما شعارها اقتصادی نیست. فرمانده سپاه مشکلات جامعه را فهمیده و خود را برای سرکوبش هم آماده کرده است اما جریانات راست و لیبرال و مشخصاً فاشیست‌های سلطنت طلب این موضوع را نفهمیده و یا نمی‌خواهند بفهمند. حقیقت این است که بیکار سازیهای گسترده منتج از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی؛ قراردادهای ننگین و اسارت آوری تحت عنوان قراردادهای موقت و سفید امضاء؛ دستمزدهای به مراتب زیر خط فقر؛ طرح‌های شرم آور و تحقیر آمیزی نظیر طرح کارورزی و در واقع بیگارورزی و آزاد گذاشتن کامل دست سرمایه‌داران برای استثمار و تحقیر هر چه بیش تر و گسترده تر کارگران و فرزندان‌شان؛ تبعیض و بی حقوقی زنان؛ ارزان سازی بی رحمانه و فزاینده ی نیروی کار در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی و پروژه ای تا حد کار برده وار با حقوق‌هایی بسیار ناچیز و بدون بیمه و خدمات اجتماعی؛ درهم شکستن تدریجی تشکل‌های فعالین کارگری و سندیکاهای مستقل موجود؛ اخراج و زندانی کردن و بی‌حرمتی به فعالین کارگری و دانشجویان پیشرو و مبارز، معلمان، پرستاران و بازنشستگان و دهن کجی و بی‌حرمتی بی‌محابا به همه آزادیخواهان؛ ضرب و شتم دستفروشان و کشتار کارگران کولبر در ابعادی وسیع و...؛ همه اینها کار را به استخوان مردم بی‌حقوق و تحت ستم رسانده است.

کارگران، گورکنان نظم سرمایه و به تبع آن، جمهوری اسلامی هستند. اعتصاب کارگری و هدایت جنگ خیابانی به مراکز کار و تولید نیازمند آماده سازی است و این چیزی نیست که با فراخوان این یا آن جریان که ربطی به منافع کارگران ندارند، صورت بگیرد، آن را کادو کرد و دو دستی به آن‌ها تقدیم کرد. تظاهرات اخیر مردم زاهدان و حضور پرچم سه رنگ که میانه آن از همه اقوام و ملیت‌های ایران اتحاد طلب می‌کرد، بیانگر این واقعیت است که جز اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، و تلاش برای تغییر وضعیت معیشت آن‌ها، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت، هیچ پرچم و هیچ قدرت ماورایی به داد آن‌ها نخواهد رسید. طبقه کارگر ایران تجربه یک انقلاب را با خود حمل می‌کند. آنچه غایب است اما عدم تشکل و اتحاد است. شکی نیست که طبقه کارگر به این وضعیت بسنده نمی‌کند و دست به اعتصاب می‌زند و تشکل‌های توده‌ای طبقاتی خود را برپا و پرچمش را برافراشته می‌کند. اعتصاب عمومی کارگران به منزله خلع ید سرمایه‌داران است. آنجاست که خود امر تولید و توزیع را شورایی بدست گیرد و برای پایان دادن خرید و فروش نیروی کار دست به کار شود.

کارگران، گورکنان نظم سرمایه و به تبع آن، جمهوری اسلامی هستند. اعتصاب کارگری و هدایت جنگ خیابانی به مراکز کار و تولید نیازمند آماده سازی است و این چیزی نیست که با فراخوان این یا آن جریان که ربطی به منافع کارگران ندارند، صورت بگیرد.

آنچه اکنون در جامعه ایران، شاهدش هستیم، آنست که برای اولین بار بخشهایی از طبقه کارگر، زن، مرد، دانش آموز، دانشجوی این طبقه بدون آویختگی به هیچ اپوزیسیون طبقه سرمایه دار، با بیزاری از مجاهدین، برائت از سلطنت طلبان، و سایر مافیای شکارچی قدرت، شعار سرنگونی رژیم اسلامی سر می دهند. کل اپوزیسیون آنچنان از درون پوسیده، از بیرون فرسوده، رسوا و فاقد مقبولیت است که نه فقط خودش یارای هیچ میداننداری ندارد، که هیچ قطب دنیای سرمایه داری نیز حاضر به تحمل هزینه امامزاده کردنش نمی باشد. تا جایی که به دولت ها مربوط است، از یکسو می کوشند تا کل خیزش را وثیقه فشار مؤثرتر بر جمهوری اسلامی برای متقاعد نمودن رژیم به همسوئی با بلوک بندی غربی سرمایه جهانی سازند، از سوی دیگر متناسب با سیر رخدادها، داده های لازم آلترناتیویابی را هم جستجو کنند.

بخش برخاسته طبقه کارگر خیزش خود را در سرنگونی «همه باهمی» و «جبهه واحد سرنگونی طلبی» فاقد هویت ضد سرمایه داری منجمد ساخته است. با گفتن اینکه «همه ایرانی هستیم»!! «کارگر و سرمایه دار، بنی آدم اعضای هم، هستند»!! پای نجات میهن در میان است!! دشمن واحدی داریم!! همه با هم باید قدرت سیاسی حاکم را به زیر کشیم، با این کار همه مشکلات حل و ایران آبادان می گردد!! عملا راهی را می روند که این اپوزیسیون ها آرزو دارند!!، شعارهایی را سر می دهند که حرف دل آنان است!! خیزش کنونی هنوز در باره معاش، رفاه، حقوق، آزادی ۶۰ میلیون نفوس توده کارگر، سرنوشت کار، تولید و زندگی این طبقه پس از سقوط جمهوری اسلامی سرمایه داری ساکت است. فریاد می زند که رژیم اسلامی حاکم را نمی خواهد، خواستار نابودی ولایت فقیه است، ضد حجاب اجباری است، حاضر به تحمل تبعیضات زن ستیزانه نیست، غرب ستیزی حاکمان دینی را نمی خواهد و با سکنه هیچ کشوری سر جنگ ندارد. «آرمانهای» حاضر معترضان در همین حد است. این همان است که اپوزیسیونهای فرصت طلب و شکارچی قدرت می خواهند. اما فرض کنیم لیست بالا خیلی طولانی تر گردد. بر چیدن بساط بیکاری، کندن ریشه فقر، پایان دادن به گور خوابی و بی سرپناهی، علاج بی آبی، بهداشت، درمان، آموزش، مبارزه علیه آلودگیهای زیست محیطی و خیلی مطالبات دیگر هم به این لیست اضافه شود. پرسش اساسی آنست که تضمین تحقق این مطالبات از کجا می آید؟ پاسخ خیزش اعتراضی روز به روز به این لیست اضافه شود. پرسش اساسی آنست هم، متحد و یکصدا، در جبهه ای واحد، بدون هیچ تفرقه و اختلاف، جمهوری اسلامی را ساقط سازیم، همه چیز برای بعد، با سقوط رژیم همه مشکلات حل خواهد شد!! و این همان سمی است که اپوزیسیون های مختلف بورژوازی به مغز کارگران تزریق و در شعور آنها کشت کرده اند.

توده کارگر در حال خیزش و طغیان، با بسنده کردن به سرنگونی طلبی توخالی توجهی ندارد که در جهنم سرمایه داری زندگی می کند، فراموش می کند که در این دوزخ بشرسوز، اسلام، قصاص، ولایت فقیه، خرافات فاجعه بار، همه و همه، عصای دست سرمایه و ابزار حاکمیت سرمایه داری هستند. رژیم جمهوری اسلامی، برای تقرب به عالم بالا و ثواب اخروی دست به اعمال آنها نمی زند، جمهوری اسلامی دولت سرمایه است که بربرمنشانه ترین قوانین را از گورهای تاریخ نبش و به عنوان سلاح ماندگاری سرمایه داری، تضمین حاکمیت، سرکوب توده معترض به کار می گیرد. حتما گفته خواهد شد که

دولت‌های دیگر هم قدرت سیاسی سرمایه‌اند اما چنین نمی‌کنند. این حرف غلط نیست، اما ریشه تفاوت‌ها در مذهبی یا سکولار بودن، لائیک یا دیندار بودن، محافظه‌کار یا لیبرال بودن، فاشیست یا سوسیال دموکرات بودن آنها نیست، برعکس فقط قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری توده‌کارگر، سهم سود طبقه سرمایه‌دار از کل اضافه‌ارزشهای بین‌المللی، بضاعت سرمایه‌داران و دولت‌ها برای عقب‌نشینی در مقابل انتظارات فوری و آتی جنبش کارگری است که این طبقه یا حاکمانش را به سوی این و آن الگو، ایدئولوژی، مدل حکومتی، دیکتاتوری فاشیستی، دینی، نژادی یا رخت‌پرفریب دموکراسی، مدنیت، حقوق بشر می‌راند. کارگر ایرانی باید دریابد که سرمایه‌داری ایران مستقل از دینی، سکولار، جمهوری، سلطنتی، غربی یا شرقی بودن رژیم سیاسی آن، هیچ منفذی به سوی هیچ میزان رفاه، حقوق اجتماعی و آزادی به روی او باز نمی‌کند. سقوط رژیم حاکم روز در بهترین حالت، شاید و فقط شاید بساط فشارها و محدودیت‌های آزار دهنده دینی را برچیند، افقی که انقلاب «زن، زندگی، آزادی» هیچ چیز فراتر از آن در چنته ندارد.

از خیزش محبوس در مجرد سرنگونی، بیگانه‌از پیکار علیه نظام سرمایه‌داری، هیچ‌گاه، در هیچ‌کجا، زیر هیچ بیرقی، هیچ ذره رفاه و آزادی برای توده‌کارگر حاصل نشده است. اگر جنبش‌های فاقد بار ضد بردگی مزدی و غوطه‌ور در سرنگونی طلبی توخالی، در طول قرن بیستم، فرزندان ناهموار اردوگاهی زانند، در قرن بیست و یکم چیزی سواي طالبان، القاعده، داعش، بوکوحرام، جبهة‌النصره و فجر لیبی تحویل این جهان نخواهند داد.

با همه اینها فرض کنیم که جنبش اعتراضی جاری با آرایش، ظرفیت، ترکیب قوا، رویکرد و مشخصات موجودش رژیم را ساقط سازد، جنبشی که فاقد هر میزان بار طبقاتی ضد سرمایه‌داری است، از سرمایه‌ستیزی ابا دارد، از نام کارگر و بیان تعلق طبقاتی فرار می‌کند، در گمراهه «همه با همی» سرگردان است، این جنبش در فردای سرنگونی با فقر، فلاکت، گورخوابی، حاشیه‌نشینی، با محرومیت از آموزش، بهداشت، درمان، حداقل معیشت و رفاه انسانی، با آلودگی‌های زیست‌محیطی، که یکایک آنها مولود سرمایه‌داری هستند چه خواهد نمود؟! توهمات را میلیمتری عقب‌رانیم گذاریم و فردای به اصطلاح پیروزی خیزش سرنگونی طلبانه بدون بار ضد سرمایه‌داری را پیش روی خود مجسم کنیم. ۶۰ میلیون نفوس توده‌کارگر «انقلاب زن، زندگی آزادی» کرده‌اند!!! این ۶۰ میلیون زیر فشار نرخ استعمار ۱۵۰۰ درصدی هستند و زیر ضربات دهشتناک این استعمار موحش، شیرازه هستی آنها از هم پاشیده است، آب ندارند، نان ندارند، برای درمان کودک سرطانی خود پول ندارند، هیچ بیمارستانی، پزشکی، درمانگاهی آنها راه نمی‌دهد، خیلی‌ها زیر فشار گرسنگی مجبور به تن‌فروشی هستند، جوانانشان بیکار، خسته و درمانده از جستجوی شغل تنها طریق زنده ماندن را فروش نیروی کار به سرمایه‌دار تاجر مواد مخدر می‌بینند، برخی هم مشغول فروش کلیه و سایر اعضای بدن برای سیر کردن اولاد گرسنه خود هستند. این ۶۰ میلیون کارگر غرق در تکتگرانی، انقلاب کبیر «زن، زندگی، آزادی» را به فرجام رسانده‌اند، بساط ولی فقیه، حجاب اجباری، شورای نگهبان، حکومت دینی را جمع کرده‌اند. اما این کارها را نه از سنگر پیکار ضد سرمایه‌داری، نه درسنگلاخ خشک جنگ علیه بردگی مزدی، نه با آرایش قوای طبقاتی سرمایه‌ستیز خود که با ذبح عظیم خویش در مناسک نسخه‌پیچی گزازان شکارچی قدرت، نه با شعور آگاه طبقاتی خود که با سر بورژوازی، نه از ورای مشق اعمال قدرت آگاه طبقاتی که آویزان به دموکراسی

فریبای رنگین کمانی، نه با تکیه بر قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری که منجمد و منحل در هیاهوی کثیف و دروغ «همه با همی» و سرنگونی طلبی توخالی فراطبقاتی، انجام داده اند، به همین دلیل هم اوج انتظارشان کماکان کارگر ماندن و در عین حال بهره مند از «آزادی»، «حق»، «امنیت»، معاش اولیه است!! (کوسه و ریش پهن) ۶۰ میلیون کارگر بیرق فتح عظیم در دست، سرود آزادی بر لب در وضعیتی که چند سطر بالاتر تصویر کردیم، در جهنمی چنان مشتعل، تفتان که با گوشت پوست و خون دهها میلیون کارگر اسیر نرخ استثمار ۱۵۰۰ درصدی می سوزد، هیچ آبی برای هیچ سودائی در بساط ندارد، «انقلاب کرده!!»، «ایران را آزاد نموده!!»، «زندگی را پس گرفته!!» به اطراف خود نگاه می کند و می پرسد که تکلیف شکم گرسنه، بدن برهنه، بی آبی، گورخوابی، مداوای فرزند بیمارش و میلیون ها درد دیگرش چه می شود؟ تا می خواهد لب به سخن گشاید سرمایه داری خشمگین، غران، با تمامی سببیت بر سرش فریاد می کشد که وقت بازسازی نظم اقتصادی، سیاسی، خروج از بحران، آغاز رونق، از سرگیری انباشت، توسعه طلائی صنعت، صعود به قله رفیع رقابت، کسب سهم خیره کننده در اضافه ارزش های بین المللی است. ۶۰ میلیون کارگر تقلا می کنند به حرف آیند و فریاد زنده گرسنه ایم، کارتن خواب و حاشیه نشین و غرق در فلاکت و فقریم، اما سرمایه داران جدید با قوای تازه نفس، زمین زیر پای آنها را می لرزانند که چه وقت این حرف ها؟؟؟!! انقلاب کرده اید، «ایران را آزاد ساخته اید»، مملکت مال شماست، به مراکز کار خود باز گردید، بسیار بیشتر از پیش کار کنید، کار، کار بیشتر، وقت تحمل نرخ استثمارهای ۲۰۰۰ درصدی بجای ۱۵۰۰ درصدی است. زمان بزرگترین فداکاریها است، قبول فقر، گرسنگی، شرائط کار بدتر برای اعتلای «صنعت ملی» افتخار است!! روان کورش نگران آینده ایران است!! سرمایه از زبان مالکان جدیدش این اخطارها را نه با سرودهای نرم و لطافت آمیز که با ارتش، پلیس، و هزاران «نیروی انقلابی» و سرکوبگر «ملی» به اجرا می گذارد، بساط آزادی بیان و تشکل را بر می چیند، سندیکاها و احزاب "چپ" سرگرم رونق بخشی به دکان و دکه های خود را سرکوب می کند، همان کاری که بورژوازی فاشیست اسلامی در روزهای بعد از ۲۲ بهمن کرد. سرمایه داران سابق و لاحق در فردای سرنگونی، خود را فاتح برحق، حاکم جدید، مالکان بالامنزاع کل حاصل کار و استثمار نسلهای متوالی توده کارگر می بینند، این بار نه در لباس و چهره اسلامی که با عمده کراواتی آریائی، منشور کورش، جنگی موحش را بر سر تقسیم سودها و قدرت هاراه می اندازند و دهها میلیون کارگر را هیزم شعله های آن می سازند.

از خیزش محبوس در مجرد سرنگونی، بیگانه از پیکار علیه نظام سرمایه داری، هیچ گاه، در هیچ کجا، زیر هیچ بیرقی، هیچ ذره رفاه و آزادی توده کارگر حاصل نشده است. اگر جنبش های فاقد بار ضد بردگی مزدی و غوطه ور در سرنگونی طلبی توخالی، در طول قرن بیستم، فرزندان ناهموار اردوگاهی زادند، در قرن بیست و یکم چیزی سواى طالبان، القاعده، داعش، بوکوحرام، جبهه النصره و فجر لیبی تحویل این جهان نخواهند داد. طبقه کارگر ایران اگر بخواهد دچار چنین سرنوشتی نشود فقط یک راه دارد، باید بساط همه با همی و سرنگونی طلبی تهی از بار ضد سرمایه داری را جمع کند، شاغل، بیکار، صنعتی، خانه دار، معلم، نظافتچی، متخصص، ساده، کارگر ساختمان، تکنیسین کامپیوتر، بهیار، پرستار، راننده، مهندس، دانشجو، دانش آموز به مثابه یک طبقه سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری وارد میدان شوند. با تصرف تمامی مراکز کار و تولید، خارج سازی حاصل کار نسلهای متوالی خود از چنگال طبقه سرمایه دار، آماده جامعه گردانی شورائی لغو کار مزدی گردند. جنگ واقعی ما جنگی علیه سرمایه است، جنگ را به میدان واقعی خود منتقل کنیم، سرنگونی جمهوری اسلامی را سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری سازیم.

دانشجو، کارگر، ایستاده ایم در سنگر

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

این شعار دانشجویان سنندج در تظاهرات روز ۱۷ آبان است. شعاری که در این ۸ هفته در تمامی دانشگاهها به گونه دردناکی جایش خالی بود. در شروع دهه ۹۰ با اوجگیری اعتصابات کارگری، گسترش فزاینده مبارزات کارگران تا حد ۶۰۰۰ اعتصاب درسال، استیلاي شرایطی که در آن طبقه کارگر تنها نیروی میداندار در حال پیکار علیه فشار استثمار و سایر سببیت های سرمایه داری و رژیم اسلامی سرمایه بود، با چهارمیخ شدن تابوت اصلاح طلبی، با وقوع همه اینها توده وسیع دانشجویان برخاسته از شرایط کار، استثمار، زندگی، مبارزه طبقه کارگر کوشیدند ولو حلزونی، صف آرائی فراطبقاتی، آویزان به رژیم ستیزی توخالی خود را سمت و سوی طبقاتی، رادیکال، سرمایه ستیزانه دهند. این بخش دانشجویان تلاش نمودند دریا بند که در جامعه طبقاتی، در جهنم سرمایه داری، در جامعه متشکل از دو طبقه اساسی کارگر و سرمایه دار، دانشجو نیز نمی تواند از «ابتلا به مصیبت ماده» از تعلق طبقاتی در امان باشد، دانشجو نیز بالاخره یا از اهالی طبقه آماج فشار وحشیانه استثمار و زیر بمباران محرومیتها، فرودستی ها، بی حقوقیها، آزادی کشیها است و یا عنصری از طبقه سرمایه دار است. حوادث بالا هر چند لاک پستی جوانه های این شناخت را در دانشجویان معترض ابوابجمعی طبقه کارگر رویاند که سرمایه داران، از جمله دانشجویان سرمایه دار ولو در اپوزیسیون باشند، باز هم افاق پیکار، محتوای خواست ها، نوع رژیم ستیزی، شالوده اعتراض و همه چیزشان متضاد مطالبات، اهداف، انتظارات و چشم اندازهای آنان است. این واکاوی رادیکال، در شروع دهه ۹۰ بر شیرازه معجون مریخی «جنبش دانشجویی» تا حدی ترک انداخت، عوارض آن نیز خود را به نمایش نهاد، همه شاهد بودیم که با عروج کارگران هفت تپه، گسترش مبارزات آنها به راهبندانها، تصرف جاده های تجاری، انسداد خطوط حمل و نقل سرمایه داری، خیزش حمایت آمیز کارگران شوش از آنها، دانشجویان خیلی از دانشگاهها نیز وارد میدان همزمی، همسنگری شدند، کلاسها را تعطیل کردند، در محوط دانشگاهها فریاد زدند: «فرزندان کارگرانیم، کنار آنها می مانیم». فریادی که نوید تغییر می داد، نوعی بازنگری انتقادی رادیکال در دانشجویان طبقه کارگر را حکایت می کرد. این تندیس در سالهای بعد با همان خرزش بطیبی و حلزونی تداوم پیدا کرد اما با شروع جنبش جدید یک باره از میدان خارج شد، حادثه ای که غول های عظیم رسانه ای سرمایه داری از بی بی سی و دویچه وله گرفته تا همه تریبونهای دیگر وسیعا از آن استقبال کردند، همه از تجدید حیات اعجازآمیز «جنبش دانشجویی» گفتند، هر اصلاح طلب حکومتی، غیرحکومتی را از هر گورستانی نیش قبر کردند تا اندر نعت جنبش همه با همی دانشجویی داد سخن دهد. همه چیز به کام این جماعت شد تا اینکه امروز پس از ۸ هفته دانشجویان سنندج اگر نه شفاف و نیرومند، اما به هر حال مؤثر و رسا بار طبقاتی کارگری و ضد سرمایه داری اعتراض جاری خود را فریاد زدند. گفتند که «دانشجو، کارگر، ایستاده ایم در سنگر». شعاری زیبا و حاکی از آگاهی که البته ایرادات مهمی نیز دارد. انتظار آن است که این دانشجویان به قرار دادن خود در کنار کارگران اکتفاء نکنند!!

عریان و شفاف اعلام دارند از طبقه کارگرند، فرزندان کارگران هستند و می خواهند بخش لایتجزای جنبش کارگری و پیکار

ضد سرمایه داری این طبقه باشند. از این مهم تر انتظار آنست که دانشجویان مبارز برخاسته از بطن زندگی و درد ورنج طبقه کارگر مسیر پیکار روز خویش را هم به سوی همسنگری و همجوشی هر چه مؤثرتر با توده کارگر جهت دهند. بر سر پدران و مادران و برادران و خواهران شاغل خود در مراکز کار فریاد سر دهند که آماده تصرف مراکز کار، خارج سازی حاصل کار و استعمار نسلهای متوالی خود از چنگال وحوش سرمایه دار شوند، به سراغ آنها روند، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری گردند، با این قدرت همه مراکز کار، تولید، سیستم درمان، آموزش، آب، برق، گاز، حمل و نقل را از چنگ سرمایه بیرون آرند. تسلط بر سرنوشت کار، زندگی را موضوع جنگ روز کنند.

پایان /

این طبیعی است که سرمایه داران، اقتصاددانان و سیاستمداران فریبکار سرمایه داری عربده سردهند که گویا هر چه کارگران بیشتر تولید کنند، هر چه عظیم تر صنعت را رشد دهند، هر چه سرمایه ها را پرسودتر و نیرومندتر سازند، به همان میزان هم مزد افزون تر، زندگی راحت تر، رفاه متعالی تر و آزادی های سیاسی و حقوق مدنی بیشتر نصیب خود می سازند!! شنیدن این جعلیات و دروغ ها از زبان صاحبان سرمایه و اندیشمندان بورژوازی، عادی است اما زمانی که عده ای کارگر همین حرف های رسوا، مسموم و ساخته و پرداخته بورژوازی را خورد همزنجیران خویش می دهند، فقط و فقط ابعاد شستشوی مغزی شدن و شعور باختگی خود را جار می زنند.

برگرفته از مطلب «آرزوهای محال سرمایه داران و حسرت کارگران!!!» / خرداد ۱۳۹۹

یکی از بدترین ضربات رفرمیستهای چپ و راست بر جنبش کارگری در طول تاریخ، شقه شقه کردن این جنبش تحت عناوین جنبش دانشجویان، پرستاران، معلمان، زنان، جوانان، بازنشستگان و مانند اینها بوده است. واقعیتی بدیهی است که کارگران بر اساس نوع اشتغال و مقتضای تقسیم کار ارتجاعی سرمایه داری، کارهای متفاوتی انجام می دهند، از همه مهمتر، فکری ویدی بودن این کارها است. اما نکته بنیادی آنست که همگی مستقل از همه تمایزات، جدا از دانشجو، صنعتی، ساده، ماهر، کشاورزی، راننده، معلم، پرستار، دستفروش، ساختمانی، شاغل، بیکار یا بازنشسته، کارگرد، فروشنده نیروی کارند، بردگان مزدی سرمایه اند. از هر نوع حق دخالتگری در سرنوشت کار، تولید و محصول کار خود ساقط هستند، فاقد هر میزان حق تسلط بر تعیین سرنوشت زندگی خویشند. حقیقتی که هر کارگر دارای حداقل قدرت تشخیص طبقاتی آن را با همه وجود لمس می کند.

برگرفته از مطلب «در حاشیه اعتراضات اخیر بازنشستگان» / بهمن ۱۳۹۹

محو دولت دینی اما با کارزار نابودی هر دولت

سرمایه

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۱
////////////////////////////////////

هر چه دامنه اعتراض توده عاصی از فشار استثمار، گرسنگی، بی سرپناهی و فلاکت پرطنین تر می گردد، هر چه خشم و قهر جوانان علیه آزادی کشیها، ستمکشیها، فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بی حقوقیهای مولود سرمایه داری مشتعل تر می شود، هر چه طنین بیکار زنان، دختران کارگر و کارگرزاده علیه آپارتاید جنسیتی ضد بشری، مردسالاری، تحمیل استثمار مشدد و ستمکشی مضاعف، کوبنده تر می گردد، آری هر چه جنبش ما گسترده تر، ژرف تر، رادیکالتر، سرکش تر و نیرومندتر می شود، تلاش اپوزیسیون های مردار خوار سوداگر قدرت برای بلعیدن قهر طبقاتی و جنبش رهائی ما نیز غضب آلودتر، کینه ورزانه تر، توطئه آمیزتر و انسان ستیزانه تر می گردد.

با سقوط فاشیسم دینی، شر حجاب اجباری از سر زنان کم می شود، قوانین بشرستیز شریعت مانند ارث، قیمومت مرد بر زن، قصاص، حضانت اولاد ملغی می گردد، اما بر خلاف دعاوی دروغ اپوزیسیون، از کوهسار سر به فلک کشیده سیه روزیهای دیگر دامنگیر طبقه کارگر، چیزی کاسته نمی شود. دلایل روشن است. فقر، گرسنگی، بی سرپناهی، بی بهداشتی، بی داروئی، محرومیت مرگ آور از درمان، آموزش، آلودگی های رعب انگیز زیست محیطی، عظیم ترین بخش آپارتاید وحشیانه جنسیتی، دیکتاتوری هار، کشتارها، آزادی کشی ها، بمباران ابتدائی ترین حقوق انسانی، هیچ کدام اینها، با مجرد آمد و رفت رژیمها دچار هیچ تغییری جدی و محسوس نمی گردد. ریشه اینها نه در شکل، نوع و الگوی حکومت که در قعر شیوه تولید مسلط، در ژرفنای هستی سرمایه و نظام سرمایه داری قرار دارد.

بنمایه مشترک تقلا، دسیسه پردازی، فریبکاری اپوزیسیون های بورژوازی از راست فاشیست تا چپ آویزان به نام جعلی «کمونیسم» یک چیز است. اینکه، مبارزه، طغیان، شورش، خیزش ما را فاقد بار ضد سرمایه داری سازد. خواست، انتظار، سنگر کارزار، عرصه میداننداری ما را مهر رژیم ستیزی توخالی فاقد افق واقعی رهائی کوبد. در گوش ما افسانه گمراه ساز «همه با هم» خواند، از برچیدن دولت دینی و جایگزینی آن با حکومت سکولار گوید، ما را به جهاد علیه دیکتاتوری و نثار جان برای دموکراسی دعوت کند، اپوزیسیون ها می کوشند با این فریبکاریها، شعبده بازی ها، بزهت آفرینی ها، راه مبارزه طبقاتی رادیکال ما علیه سرمایه داری را سد سازند، قدرت طبقه ما، طبقه آفریننده تمامی ارزش ها، سرمایه ها، ثروت ها، امکانات را مصادره کنند، آن را سکوی خیز خود به اریکه قدرت نمایند، ابزار مطالبه سهم در ماشین دولتی سرمایه کنند. آنچه این جماعت از ما می خواهد تمرکز تام و تمام خیزش روز بر تحقق این اهداف است. بورژوازی اپوزیسیون سوداگر سود، مالکیت،

قدرت برای فریب ما، برای سرقت جنبش و قدرت عظیم ما از یک سلاح کارساز و افسوسگر هم برخوردار است. طومار بربریت های رعب انگیز دینی، آپارتاید دهشت انگیز جنسیتی، آزادی کشی ها، هولوکاست آفرینی ها، بشرستیزی ها، سرکوب، شکنجه و اعدام لحظه به لحظه چهل و سه ساله رژیم درنده اسلامی سرمایه داری را در آرشو استدلال و استناد خود دارد، این طومار توحش طولیل را پیش روی همگان باز می کند و نتیجه می گیرد که الان باید همه با هم، دست در دست همدیگر، تمامی اختلافات را کنار زنیم و همسان تنی واحد آماده سرنگونی رژیم دینی حاکم شویم. کیفرخواست اپوزیسیون عامه پسند است، باب طبع همه عاصیان مالامال از شجاعت، بی باکی، جسارت و البته متوهم و ساده اندیش است، جذب کننده است زیرا همه آنچه علیه فاشیسم هار اسلامی می گوید، قطعاً صائب، متقن، غیر قابل تردید است، ابعاد سبعیت و بربریت این رژیم هزاران بار افزون تر از این ادعاها نیز است اما اپوزیسیون به گونه ای فریب کارانه، شیادانه بر روی تعیین کننده ترین، سرنوشت سازترین و حیاتی ترین حقیقت ها، پرده جهل آهنین می اندازد.

هیچ بخش اپوزیسیون جمهوری اسلامی، از راست ترین تا «احزاب چپگرا» اهل هیچ تغییری در موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار نیستند. بر همین اساس، قدرت گیری هر کدام از آنها می تواند وضع روز طبقه کارگر را حتی از دوره رژیم اسلامی بدتر سازد، دلیلش بدتر بودن آنها در قیاس با رژیم اسلامی نیست، دلیلش سرکشی روزافزون بحران اقتصادی سرمایه داری است که لاجرم با تعرض وحشیانه تر به زندگی کارگران همراه خواهد بود. با سرنگونی جمهوری اسلامی بدون محتوای ضد سرمایه داری هیچ بهبودی در زندگی طبقه ما کارگران رخ نخواهد داد. چاره اساسی ما انقلاب ضد بردگی مزدی، علیه سرمایه و محو کامل رابطه خرید و فروش نیروی کار است.

برگرفته از مطلب «اپوزیسیون های جمهوری اسلامی و آینده کارگران» / خرداد ۱۳۹۹

طیف راست و چپ سوداگر قدرت، سود، مالکیت، حاکمیت نمی گویند که جمهوری اسلامی ماشین برنامه ریزی، نظم و قهر سرمایه است. همان گونه که سلطنت ساقط سال ۵۷، دولت درنده سرمایه داری بود. نمی گوید که فقر آفرینی، فلاکت زائی، گرسنه سازی، گور خواب سازی میلیونی، کشتارهای هفت هزار، هفت هزار بی در پی، دیکتاتوری ها، آزادی کشی این رژیم، از ژرفای هستی سرمایه، از سرمایه داری بودن آن بر می خیزد. نمی گوید که جمهوری اسلامی دست به این بربریت ها یازیده و می یازد، نه فقط از این لحاظ که اسلامی است بلکه اساساً به این خاطر که دولت دینی سرمایه است. اپوزیسیون نمی گوید که خودش نیز از جنس همین دولت مردان، همین وحوش حاکم بورژوازی است و در فردای سرنگونی رژیم روز با ۶۰ میلیون نفوس توده کارگر ایران دقیقاً همان خواهد کرد که حاکمان درنده دینی سرمایه کرده اند و پیش از آن رژیم هار و جنایت آفرین سلطنتی سرمایه داری کرده است. محافل مزور، فریبکار و قدرت طلب اپوزیسیون از خارج تا داخل، با تمامی قوا بر روی هسته اصلی احتراق و اشتعال جنبش جاری پرده می اندازند، آنها نمی گویند که آنچه توده وسیع عاصی را به خیابان رانده است، فقط حجاب ارتجاعی اجباری نیست، مجرد دیکتاتوری سبانه ولایتی، فقهاتی نیست، صرف شریعت و احکام شرعی نیست،

همه اینها یقیناً هست، اما اساسی تر، مهمتر، سرنوشت سازتر از اینها هم به حد وفور وجود دارد. گرسنگی، کارتن خوابی، بی سرپناهی، محرومیت رقت بار از دکتر، دارو، درمان در ورطه هلاکت بارتترین بیماری ها، احساس زبونی، ذلت، نداشتن افق زندگی آزاد انسانی، سیستم آموزشی منحط و شعور فرسا، کل اینها است که ما را به طغیان واداشته است. زنجیره عظیمی از سیه روزی ها که به اندازه کافی در هم تنیده و دهان باز کرده است، شعله کشیده و آتشفشان گردیده است. اپوزیسیون به ویژه طیف راست افراطی آن با بهره گیری گسترده از حمایت گولهای رسانه ای دنیا، با نیرنگ و ترفند می کوشد شالوده انفجار را استتار کند و کل ماجرا را در تنفر نسل جوان از آخوند، شریعت، حجاب، ولایت فقیه و مانند اینها خلاصه نماید. تنفیری که قطعاً کوه آسا، انفجار آمیز، پرشکوه و شایان تقدیس است. اما این تنفر با همه شکوه، عظمت، قداستش و این خیزش با همه میداننداریهای پر خروش شجاعانه، خلاقیتها، ابتکارات، حماسه آفرینی های خیره کننده اش، در غیاب آگاهی، بیداری، شناخت ریشه ای دردها، بدون دست نهادن بر ریشه ها و شالوده ها، بدون آشنائی با افق واقعی رهایی و راهبرد موفق پیکار، بدون اینها، نه فقط بشیر پیروزی نیست که می تواند بار دار شکستی دیگر باشد. شکستی برای ۶۵ میلیون زن، مرد، پیر، جوان و کودک کارگر که برای بورژوازی فریبکار اپوزیسیون صعود به قله آمال است. این نکته ای است که جنبش روز ما در این لحظات حساس باید بر آن درنگ کند و با سر آگاه طبقاتی به واکاوی آن پردازد. سرنگونی جمهوری اسلامی کاری است که قطعاً باید انجام گیرد، اما مجرد جایگزینی رژیم با رژیم دیگر تضمین هیچ میزان بهبود واقعی در هیچ عرصه حیات اجتماعی توده کارگر نیست. با سقوط فاشیسم دینی، شر حجاب اجباری از سر زنان کم می شود، قوانین بشرستیز شریعت مانند ارث، قیمومت مرد بر زن، قصاص، حضانت اولاد ملغی می گردد، اما بر خلاف دعاوی دروغ اپوزیسیون، از کوهسار سر به فلک کشیده سیه روزیهای دیگر دامنگیر طبقه کارگر، چیزی کاسته نمی شود. دلیلش روشن است. فقر، گرسنگی، بی سرپناهی، بی بهداشتی، بی داروئی، محرومیت مرگ آور از درمان، آموزش، آلودگی های رعب انگیز زیست محیطی، عظیم ترین بخش آپارتاید وحشیانه جنسیتی، دیکتاتوری هار، کشتارها، آزادی کشی ها، بمباران ابتدائی ترین حقوق انسانی، هیچ کدام اینها، با مجرد آمد و رفت رژیمها دچار هیچ تغییر جدی و محسوس نمی گردد. ریشه اینها نه در شکل، نوع و الگوی حکومت که در قعر شیوه تولید مسلط، در ژرفنای هستی سرمایه و نظام سرمایه داری قرار دارد. بدترین و مخوف ترین شکل شستشوی مغزی، و خیم تر طاعون مهندسی افکار که همین سرمایه به جان ما انداخته و از طریق تمامی فراساختارهای فکری، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، ادبی، رسانه ای، ایدئولوژیک خود آن را سونامی وار گسترش می دهد نیز همین استتار آهین ریشه های اصلی و واقعی بدبختی ها است. بورژوازی اپوزیسیون سوداگر قدرت، همواره، همه جا در شعور ما القاء کرده و می کند گویا هر عیب که هست، شالوده کل مشکلات در بی کفایتی، بی لیاقتی، عقب ماندگی تاریخی، تاجر دینی، کژاندیشی مسلکی، مرامی، دیکتاتورمنشی حاکمان روز است. آنها نیمی از حقیقت را می گویند، اما نصف حقیقت همیشه زشت ترین مسموم ترین، مهلک ترین دروغها است. زمامداران روز قطعاً و یقیناً مشتی وحوش، موجودات مسخ، متحجر، فسیل شده، دیکتاتور و ضدبشرند، این توضیح واضح است اما اولاً این موجودات، هویت، خصل، افکار، سیاست، اخلاق، رفتار، الگوی برنامه ریزی، قتل عام آفرینی خود را از عالم بالانمی گیرند، از قعر زمین زندگی بیرون می آرند، زمین زندگی آنها سرمایه، سود، چرخه ارزش افزائی سرمایه، سودآوری هر چه بیشتر سرمایه ها، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی، احراز سهم افزونتر در اضافه ارزش های بین المللی، دستیابی به سهام هر چه بیشتر سود، مالکیت، قدرت حاکمیت سرمایه در سطح

جهانی است. ثانیاً و بر همین اساس کل اپوزیسیون های فریبکار و پرمدعای بورژوازی از راست تا چپ از جنس همان وحوش حاکم هستند، تنها تفاوت آنها در الگو، نوع برنامه ریزی و ساختار نظم مورد اتکاء آنها برای تحمیل فشار استثمار و کل بربریت ها و سببیت های سرمایه داری بر توده وسیع انسانهای کارگر و فرودست است. نفس ساقط کردن و برقرار نمودن رژیم ها، در هیچ کجا، هیچ دوره ای، زیر هر نام و نشان و مسلکی هیچ دردی از هیچ بخش طبقه کارگر جهانی درمان نکرده و نخواهد کرد. «سرنشک از رخم پاک کردن چه حاصل؟ - علاجی بکن که از دلم خون نیاید» سرچشمه فقر، گرسنگی، آوارگی، کارتن خوابی، خرابه نشینی، گورزیستی، کار فرساینده و جانخراش کودکان، آپارتاید سرکش جنسیتی، اشکال گوناگون بی حقوقی ها، ستم کشی ها، جنگ افزوری ها، بحران آفرینی ها، نابودی طبیعت و آلودگیهای هولناک زیست محیطی، قتل عام ها، زندان و شکنجه و کشتار سالاری، همه و همه در وجود سرمایه داری است. این همان چیزی است که اپوزیسیون فریبکار و شاید بورژوازی از راست تا چپ، از دسترس شعور انسان ها و از تیررس نگاه آنان خارج می سازند. رژیم ها، هر رژیمی، دینی یا لائیک، دیکتاتوری درنده بوروکراتیک یا فاشیست، لیبرال یا سوسیال دموکرات، محافظه کار یا چپ نما، هر دولت بالای سر باید سرنگون گردد اما سرنگونی آنها باید لحظه ای، گامی و پلکانی از جنبش رادیکال طبقاتی، کارگری، ضد بردگی مزدی باشد. جنبش جاری ما باید چنین شود و این کار فقط در صورتی ممکن است که کل توده کارگر به مثابه یک طبقه واحد، یک قدرت سازمان یافته شورائی سرمایه ستیز، وارد میدان شود، طبقه ای متشکل از کارگران همه مراکز کار، مراکز آموزش در همه سطوح، شبکه درمان در همه حوزه ها، سیستم حمل و نقل، راه، بنادر، دانشجویان و دانش آموزان طبقه کارگر، با بیرق واحد رهائی از شر نظام بردگی مزدی، جنبش ما باید این راه را پیش گیرد و وارد این میدان گردد.

بورژوازی اپوزیسیون سوداگر قدرت، همواره، همه جا در شعور ما القاء کرده و می کند گویا هر عیب که هست، شالوده کل مشکلات در بی کفایتی، بی لیاقتی، عقب ماندگی تاریخی، تحجر دینی، کژاندیشی مسلکی، مرامی، دیکتاتور منشی حاکمان روز است. آنها نیمی از حقیقت را می گویند، اما نصف حقیقت همیشه زشت ترین مسموم ترین، مهلک ترین دروغها است.

در اینجا فریاد اپوزیسیون های چپ بسیار پرغر بیوتر و خروشان تر از اپوزیسیون بدسگال راست بلند خواهد شد که در مبارزه با سرمایه داری حرفی نیست اما بدون سرنگونی رژیم سیاسی حاکم نمی توان هیچ گامی در این گذر برداشت، این همان دروغ زشت، ریاکارانه، منحط و عمیقاً گمراه کننده ای است که احزاب موسوم به چپ، و آویزان به کاریکاتور مجعول و بورژوازی ساخته «کمونیسم»، تاریخاً در مغز توده های کارگر کشت، داشت، آبیاری و پرورش داده تا نتیجه آن را به صورت تبدیل طبقه کارگر به پیاده نظام سر به زیر جنگ تسخیر قدرت و استقرار الگوی معینی از نظام بردگی مزدی زیر نام سوسیالیسم درو کنند. ماهیت و بنمایه این راهبرد زشت چپ نما به همان اندازه ضد کارگری، ضد کمونیستی، ضد انسانی است که ترهات بافی های اپوزیسیون شاید راست در باره دموکراسی و آزادی و حقوق بشر، ضد کارگر و بشرستیزانه است. پیکار واقعی علیه سرمایه داری، علیه بنیان موجودیت سرمایه داری مطلقاً چیزی نیست که قابل احاله و تعویق به روزهای پس از سقوط رژیم سیاسی حاکم باشد، این فقط دسیسه ای، نقشه ای، استراتژی و راهکاری برای تعویق به محال کردن هر گام کارزار واقعی ضد سرمایه داری

است. توده کارگر باید همواره، همیشه، همه جا، در تمامی حوزه های زندگی اجتماعی، انسانی در حال جنگ علیه سرمایه داری باشد، این بحثی است که جنبش لغو کار مزدی و ضد سرمایه داری با نوشتن کتاب های متعدد، هزاران مقاله و سند به تشریح نکته، نکته آن پرداخته است. مباحثی که حتی اشاره به آنها نیز در حوصله این نوشته کوتاه نیست.

جنبش روز ما باید سرنگونی جمهوری اسلامی را به مثابه لحظه ای، گامی، جزء لاینجزائی از پروسه پیکار همیشه جاری ضد سرمایه داری خود ببیند. ما نمی توانیم و مطلقاً نمی توانیم به جایگزینی دولتی توسط دولتی سکولار، یا رژیم بی رژیم دیگر بسنده کنیم، ارجاع کارزار ضد سرمایه داری به روزها، ماهها و سالهای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی هم یک فریب کتیف پیشینه دار بورژوازی در پوشش چپ است و ما از آن نفرت داریم، سخن از جنگ علیه سرمایه است و جنگ ما با سرمایه در شرائط روز با آنچه تا چند ماه پیش دستور کار رویکرد ضد کار مزدی بوده است طبیعتاً تفاوت دارد، نمی تواند نسبت به جزء، جزء رخدادهای حاضر به اندازه کافی متأثر نباشد. پیام مستقیم، زنده، سراسر و قاطع ما به کل همزنجیران، کل آحاد و بخش های طبقه کارگر این است که آماده خارج سازی همه مراکز کار و تولید، بنادر، اسکله ها، شبکه حمل و نقل، سیستم درمان، آموزش، آب، برق، گاز، نفت، مراکز توزیع، همه چیز از چنگال طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری شویم. میدان جنگ را به این حوزه ها بسط دهیم، اینجاست که آوردگاه راستین طبقاتی ما است، با تمرکز قوا در این میدان است که خواب هر اپوزیسیون بورژوازی برای مصادره جنبش خود را کابوس و نقشه شوم هر طیف اپوزیسیون برای شکار قدرت پیکار خود را نقش بر آب خواهیم ساخت. بیائید آماده این کارزار سترگ رهائی ساز شویم، برای این کار هیچ چاره ای نداریم جز اینکه خود را شورائی و ضد سرمایه داری سازمان دهیم. خیلی ها از شورا می گویند، در مورد شوراهای پرسند، خواستار تشریح رساتر نظرات در مورد جنبش شورائی می شوند. در این زمینه معین نیز ما به تفصیل نوشته ایم، گفته ایم، انبوهی مقاله، تحلیل، نقد و نوشته منتشر ساخته ایم. شالوده کلام ما در مورد شوراهای ضد سرمایه داری بودن واقعی، پراکسیس، رادیکال، زمینی بودن آنها است. جنگ واقعی علیه سرمایه داری نمی تواند ظرف دیگری سوای شورا اتخاذ کند، حزب آویزی نه راه مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی که صرفاً کفن و دفن قدرت پیکار طبقاتی خویش در گورستان به جایی الگوئی از نظام سرمایه داری با الگوی دیگر است. بیائید بیرقی افزایش و در کنارش بجنگیم که گواه کارزار راستین ما برای رهائی واقعی انسان باشد.

پایان /

باید دست به دست هم دهیم. معنای درست دست در دست هم نهادن، متشکل شدن قدرت طبقه ما علیه سرمایه در درون شوراهای کارگری سرمایه ستیز است. طبقه ما همیشه و همه جا در حال اعتراض و مبارزه است. همین اعتراضات، مبارزات و همدلی ها و ارتباطات را بنیاد تشکیل شوراهای ضد سرمایه داری کنیم. برای برپائی این جنبش نیاز مند نوشتن مرامنامه، اساسنامه و آویختن به حزب یا هیچ نیروی بالای سر خود نیستیم.

برگرفته از «علیه سرمایه ۲۶» / خرداد ۱۳۹۹

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل و ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه رابه مایاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهارا که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتا اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیرکارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران راهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تربیونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.